

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از خامه: نجیب ثاقب  
۲۹ اکتوبر ۲۰۱۱

## شایعه پراکنی، شانناژ، دشنام زنی و توطئه علیه مخالفان و دگر اندیشان حقیقی و حقوقی نشانه حسیض ذلت و سقوط همه جانبه و بیانگر مرگ ارزش هاست!

تراژیدی خونبار جاری افغانستان طی بیشتر از سه دهه اخیر، افزون بر زمینه های تاریخی آن در درون و برون مرز های سیاسی کشور ما، به مثابه تداوم اجحاف و ستمگری چند لایه اجتماعی و ملی طی سده ها و اعصار بالای مردم ما، عمدتاً از کودتای منحوس روسی هفت ثور ۱۳۵۷ مزدوران زرین قلاده کرملین نشینان یعنی باند های آدم کش و وطن فروش حرفه ئی "خلق و پرچم" و متعاقب آن به پیمانۀ وسیع، از تجاوز مستقیم نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی و اعمال سیاست های ماورای فاشیستی متجاوزان روسی و غلامان شان در حق مردم ستم کش ولی سلحشور افغانستان، آغاز شد.

به دنبال شکست مقتضحانه حاکمیت و اراده برده ساز استعماری روسی، بنابر دلالتی چند، جای آنرا سلطه جابرانه، خونین و ویرانگر ارتجاع اسلامی در یک موقعیت نیمه مستعمراتی با همه پیامد های برباد دهنده و هستی بر انداز آن گرفت که در فرجام و در اوج رسوائی و تباهی، با اشغال امپریالیستی کشور ما یک دهه قبل جایش را به سیطره همه جانبه و ذلت بار امپریالیستی – ارتجاعی سپرد که این روند برده ساز استعماری تا هم اکنون در کشور ویران ما ادامه دارد. در نتیجه این تجاوز و استیلای سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی و تحرکات نیرو های ارتجاعی، دو دهه تاریخ کشور ما در تحت سیادت مستقیم غارت گرانه و استیلاگرانه استعماری و یک دهه در میان این دو دهه مستعمره بودن کشور ما، با حاکمیت خونبار و قهار و بلامنازع ارتجاع فنودالی و جنگ و ویرانگری و مزدوری و وطن فروشی آن رقم خورده است.

وقتی استعمار و امپریالیسم در کشوری یا کشورهایی پا می گذارد، اهداف همه جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، جیوپولیتیکی و ستراتیژیکی معینی را در سر دارد. و وقتی با مقاومت مردمی رو به رو می شود، اشکال مختلف مقاومت را در عرصه های، سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و... آماج حمله

خود قرار می دهد، چون با مقاومت در این عرصه ها رو برو می شود. در این عرصه هاست که می توان نقش و حضور تخریبی و هستی بر انداز سلطه مستقیم استعمار امپریالیستی را به عیان دید و آن سقوط همه جانبه و مرگ ارزش ها در جامعه مستعمراتی است.

در نتیجه حاکمیت و سیادت مستقیم امپریالیسم و ارتجاع و حضور درازمدت استعمار در همدستی با ارتجاع در کشورما و نقش تخریبی آن طی سه دهه اخیر، افغانستان در همه عرصه های زیربنائی و روبنائی مثل اقتصاد، سیاست و فرهنگ دچار یک انحطاط همه جانبه و گسترده شده است. از جمله، آن ارزشهای دیر پای معنوی و فراز های فرهنگ مردمی که طی سده ها در جامعه زیسته اند و عناصر رو به رشد و بالنده آن رو به طرف تعالی و پیشرفت داشتند، در مسیر این تند باد مخرب استعماری و ارتجاعي به پرتگاه ابتذال، زوال و نیستی رانده شده اند.

با دریغ! در جامعه استعمار زده ما به جای این همه ارزش های متعالی فرهنگ مردمی مثل آزادی و آزادگی، دشمن ستیزی و استعمار زدائی، سلحشوری و دلیری، غیرت و ناموس داری، غرور و افتخار، عزت نفس و اعتماد به خویش، صفا و صمیمیت، صداقت و وفا، وفا داری به عهد و شرافت، ارج گذاشتن به معنویات و ده ها صفت نیکو و پسندیده دیگر، در نتیجه این تهاجم فرهنگی استعماری و جان گرفتن دوباره ارتجاع فرتوت در نقش همزاد طبیعی استعمار؛ دمسازی با استعمار و انقیاد طلبی، دشمن نشینی و عبودیت، دروغ و نیرنگ و شانناژ، زیر پا کردن شرافت شخصی و ملی، عدم اعتماد به نفس و زبونی، پستی و دنانت، شارلتانیسم و لومپنیسم، پول پرستی و رسیدن به جاه و مقام به هر قیمتی، عهد شکنی و دو روئی، بی غیرتی و غرور باختگی، خفت و خواری، یأس و نومیدی، تسلیم و سجود، خوار شمردن ارزش ناموس داری، خیانت پیشگی و از پشت خنجر زدن و غیره خصائل نکوهیده از این دست در میان عده ای از منسوبین طبقات و لایه های مردمی و حتی عناصر و حلقات فرهنگی و روشنفکری ادعاگر شیوع یافته است.

یکی از نمونه های این سقوط، ابتذال و منحط شدن انسان ها و مرگ ارزشی در جامعه استعمار زده ما، دشنام نامه ایست بدون اسم و امضاء و آدرس که توطئه گرانه و خائنانه سرهمبندی شده و از طریق پُست ردیلانه به آدرس فامیل ها به زن و فرزندان مردم ارسال شده و به طور دست به دست نیز پخش شده است.

من هم یکی از آن نامه های ارسالی جاعل نا شناس ولی دیر «آشنا» را از طریق پُست در آدرس خانه ام دریافت داشته و خودم و اعضای خانواده ام آنرا خوانده و بر فرستنده و جاعلان اولی این جعلیات و اتهامات بی بنیاد و نا روا که حتی در حق شهدای سر فراز و نیک نام وطن ما کلیه موازین و معیار های اخلاقی و شرافت انسانی را زیر پا کرده اند، و مفتری آن ننگ و نفرین نثار کردیم. اینجاست که نقاب آدم هائی که خیلی گستاخانه، بیشرمانه و خائنانه از میخ استعمار می پرند و اهداف پلید امپریالیسم و ارتجاع را جهت لکه دار ساختن یک تاریخ، یک هویت و یک روند و انسان های درون آن، پیاده می کنند، و یک عمر دروغ جعل می کنند و به خورد دیگران می دهند، افتیده و پس از یک عمری چهره کریه اصلی توطئه گران و اهداف پلید شان نمایان می شود.

ارزیابی، تجزیه و تحلیل مضمون مستهجن و دشنام آمیز اتهامنامه و اتهامات سخیف وارده به یک روند سیاسی و جانبختگان و زنده گان آن از لحاظ کروئولوژی اتهامات وارده و شناخت مراجع اولی آن همراه با انگیزه ها و اهداف عقب این توطئه و شناسائی «آشنای» بی هویت و بی همه چیز ناشر نهائی آن جعلیات و برخورد مقتضی به جاعلان، دروغ بافان و ناشر و نویسنده آن جعل نامه و دشنام نامه، وظیفه نهاد مربوطه ایست که حریم آن

مورد تجاوز و نوامیس آن مورد دستبرد عده ای رهن نمک حرام و نمک خور نمکدان شکن واقع شده است. من به عنوان یک هوادار جنبش انقلابی فعلاً خود را ملزم نمی بینم که وارد آن قلمرو شوم و این کار نهاد مربوط است. اما درین جا من به عنوان یک هوادار جنبش انقلابی کشور و مدافع حقیقت که دشنامنامه را دریافت داشته و خوانده ام، مختصر ارزیابی و نتیجه گیری خود را در مورد محتوای سخیف ورق پاره و شکل و چگونگی توزیع آن به منظور قضاوت مستقلانه خواننده این سطور ارائه می دارم.

به باور من و بنابر وجود یک سلسله موازین و معیار های ارزش سنج اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی دیر پای در جامعه ما، نفس عمل توزیع فحاشی و دشنام نامه و جعل عمدی اکاذیب مراجع کاملاً شناخته شده در میان فامیل ها و سپردن آن به دست زن و اولاد خانواده ها، گذشته از محتوی ناپاک جعل نامه و نیات کثیف جاعلان آن، عملیست مغایر همه آن موازین و معیار های ارزش سنج اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما و در حکم زیر پا گذاشتن آن و همزمان تشویق دیگران به همچو عمل شنیع در آینده ها و نشانگر سقوط اخلاقی و معنوی فرد یا افراد توطئه گر است. از دید من نادرستی و زشتی نحوه توزیع و پخش آن دشنامنامه کمتر از محتوای خائنه آن نیست. این عمل شنیع و خائنه جعل آگاهانه و عمدی اکاذیب و انتشار مستمر آن و سپردن آن به شخص مفتری و حواله دشنام و افتراآت به فردی حقیقی و نهادی حقوقی و شهادی سر فراز آن از آنانی سر می زند که ضمن رنج بردن از عقده حقارت عدم توان و مردانگی ( نه به مفهوم فنودالی و جنسی آن) رویا روئی و ایستادن در میدان با اسم و هویت اصلی، جغد آسا در تاریکی شب نوحه سر می دهند و خائنه و جیونانه توطئه می چینند. این نشانه پستی و دناوت افراد مفتری و علامت سقوط کامل اینان از پایگاه و مقام والای انسانیت است.

**انجام همچو عمل شنیع و خائنه جعل آگاهانه و عمدی اکاذیب و انتشار مفتریات و حواله دشنام، از انسان های خان و شرف باخته، خود فروش، زبون و جیون، عقده مند و بیمار روانی لاعلاج، هرزه و بی همه چیز و خود فروختگان و جواسیس استعمار ساخته است و بس.** تشویق و پاداش دهی و پشت گرمی چنین آدم های پست و دنی از شرکای جرم و هم کاسه های او بر سر خوان رنگین یغمای استعماری و پهلوان پنبه های استعمار با اهداف پلید و کثیف تخریبی امپریالیستی و با انگیزه های ارتجاعی ایدئولوژیک - سیاسی معین ساخته است و از عقده حقارت دیرینه این قماش آب می خورد. انسان های شریف این عمل قبیح و خائنه عوامل زر خرید استعمار را ننگ انسانیت می دانند و بر آن نفرین می فرستند و جای شایسته این خائنان و جعلکاران را زباله دان تاریخ می دانند که باید بدان تقرب حاصل کنند.

زبونانه تر از این زبونی و خائنه تر از این خیانت همدستی، تأیید و تائید تلویحی کسانی در جمع مورد حمله، با این توطئه به ضد تاریخ، هویت جمعی و شهادی سرفراز شان خواهد بود که در نهایت رو سیاهی و شرمساری و ننگ ابدی را برای این عده به بار خواهد آورد. زیرا این جرمی و خیانتی است نابخشودنی!

انسان های شرافتمند نیابستی از مقابل توطئه، شانناژ و ارعاب مشترک عوامل استعمار و آدمک های مجهول الهویت که اهداف پلید امپریالیسم و ارتجاع را جهت لکه دار ساختن یک تاریخ، یک هویت و یک روند و انسان های حقیقی درون آن، پیاده می کنند، با سکوت و بی تفاوتی بگذرند و این توطئه را آسان بگیرند. در صورت سکوت و بی تفاوتی در مقابل این جنایت، این عمل قبیح، توطئه و خیانت، در جامعه به صورت سنت در آمده و نهادینه خواهد شد و دیگرانی ازین قماش از این الگو " حسن استفاده" خواهند کرد.

این فحاشان و مفتریان به دستور اشغالگران خلاف همه موازین تهذیب و اخلاق پسندیده انسانی و اجتماعی به بهانه خصومت، کینه توزی و دشمنی با فرد مشخص، اصلاً در صدد آنند تا حرمت، عزت و تاریخ پرافتخار

نهادی شناخته شده را که نام آن مایه افتخار و وجود آن آبروی جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بوده است، را به لجن کشیده و به شخصیت حقوقی آن نهاد در جامعه و به شخصیت های حقیقی آن حسب ذیل توهین و اهانت روا بدارند:

- اهانت به رهبران و هیأت رهبری، اعضاء و روابط توده ای آن نهاد.
- خدشه دار ساختن ناموس داری و ضربت زدن به اعتماد جنبش و توده های مردم به روشنفکران مردمی و انقلابیون کشور ما.
- اهانت به پاکي حريم خانه های فقيرانه نهادی که بدون تبعیض و تفاوت، پناهگاه روشنفکران و انقلابیونی که به ضد تجاوز و اشغال روس ها و اجحاف چند لایه مزدوران آنها شوریده و از دست تروریسم مسئولی احزاب اسلامی بدان جا پناه آورده بودند.
- افشاءگری های خانمانه در مورد عملکرد ها، تصاویر و محرمانه نهاد مربوط و وارونه جلوه دادن حقایق مسلم و آفتابی در آن زمینه ها.
- ایجاد شک و تردید و خلق فضای بی اعتمادی به گونه آگاهانه، نسبت به دوستی ها و پیوند های رفیقانه سیاسی در حلقات و نهاد های انقلابی و مردم دوست.
- برخورد پولیسی و استخباراتی با سرنوشت مهاجران و صدور اخطاریه و حکم اخراج و علنی ساختن اسناد و مصاحبه های محرمانه پناهندگان سیاسی در یک کشور.

- صدور اخطاریه و حکم اخراج و دسترسی به اسناد مصاحبه محرمانه پناهندگان و تهدید آنان، از یک عنصر یا عناصر مزدور، شرف باخته، خود فروش و جاسوس دستگاه استخباراتی ساخته است و بس!

از دیدگاه من نباید اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک را با دگر اندیشان تا سطح دشنام و ناسرا و شانناژ و ترور شخصیتی مخالفان تنزل داده و به ابتذال کشانید. اگر فرد یا افرادی با شخصی حقیقی در مورد مسائل فکری، سیاسی و سبک کار اختلافی دارد، شیوه پسنیده و مروج این است که موارد مورد اختلاف را به حیث انسان های متمدن، به شیوه متمدنانه در قالب بحث منطقی و رعایت ادب و احترام و عفت کلام به صورت مستدل و آموزنده به کنکاش و نقد بگیرند و بحث و استدلال مخالف را در همان زمینه با خونسردی بشنوند، بدون آنکه به توطئه متوسل شوند.

گزینش توطئه، شانناژ و حواله دشنام و برچسپ زنی و رجوع به فرهنگ لومپنیسم در اساس کار آنهاییست که از تیزاب پاشی و قمه کشی شروع کردند و سر انجام آنرا به فرهنگ وطن فروشی و خیانت آشکار و تمام عیار ملی ارتقاء دادند و این فرهنگ و این خصیصه بخشی از ذات و هویت و اجتماعی و تاریخی آنان است. اما اگر در میان فرهنگیان، روشنفکران و ادعاگران درین دنیای متمدن و در عصر انقلاب ارتباطات، عناصری یافت شوند که توطئه، شانناژ، دشنام و برچسپ زنی و رجوع به فرهنگ لومپنیسم را در بر خورد با مخالفان و دگر اندیشان شیوه کار خود و یگانه هنر خود بدانند و بدان متوسل شوند، در عین حال که مبین سقوط همه جانبه آن است، نشانه بی عرضه گی و ناتوانی، عجز و ترس جدی این قماش از رویارویی با مخالفان در بحث منطقی و مستدل است که از آن گریز دارند.

ولی اگر به عکس، هدف ترور شخصیتی فردی واقعی و با هویت معین و مواضع سیاسی شناخته شده ضد استعماری و تخریب آگاهانه جریان است که آن فرد حقیقی مورد حمله به آن تعلق دارد و یا داشته است، و نویسندگان، جعلکاران و مفتریان هویت اصلی سیاسی و شخصی خویش را پنهان کرده و در کمال بزدلی، بیشرفی و

زبونی با انگیزه های ناپاک سیاسی بر فردی و جریانی شناخته شده بتازند و در صدد ترور شخصیتی آنان برآیند، دیگر باید اهداف و انگیزه های پلید و رد پای استعمار و همزمان خیانت این عده را در عقب این قضیه جست و جو کرد و پی گرفت.

اگر جعلکاران و مفتریان و شانتاژگران در ادعا و اتهام زنی شان علیه فرد و نهاد مورد حمله شان جدی و صادق بودند و قصد توطئه در راستای اهداف پلید استعماری را داشتند، باید ادعا و مستندات خویش را به صورت عینی و زنده و مبتنی بر فاکت ها و شهود انکارناپذیر با اسم و رسم اصلی شان و از آدرس معین و معلوم ارائه می کردند، تا همه پس از ملاحظه، به صحت ادعای شان صحه گذاشته و سیه روی می شد هرکه در او غش می بود!

ضمن تقبیح و محکومیت این توطئه و خیانت به شدیدترین وجه ممکن، تذکر این نکته را ضرور می دانم که اتهامات وارده در دشنام نامه علیه فرد حقیقی و نهاد حقوقی تازگی ندارد و بار بار با تفاوت های زمانی در زمانه های دیگر و در لانه های دیگر توسط منابع و حلقه های معلوم الحال و با انگیزه های غلیظ سیاسی و ایدئولوژیک و با نیات تخریبی نهاد مربوطه و شخصیت های کلیدی آن جعل و اشاعه و نشخوار شده است. آنچه تازگی دارد، این است که شخص مفتری نقطه تلاقی اهداف پلید استعماری، انقیاد طلبی و تسلیم طلبی واقع شده و به حیث ابزار کثیف در جهت تحقق هدف پلید مشترک فوق استعمال شده است.

استعمار مزید بر عرصه فعالیت های نظامی، سیاسی و فرهنگی در کشور تحت استعمار، در عرصه اطلاعاتی و استخباراتی نیز حاکمیت و فعالیت های خود را امتداد داده و از میان انسان هائی از لحاظ سیاسی و فرهنگی مسخ شده در جامعه مستعمراتی سر باز گیری می کند. امپریالیسم امریکا همراه با شرکای امپریالیستی اش پس از شکست و فرو پاشی حریف و همتای شوروی اش، به منظور تصرف بازارها و غصب منابع انرژی و غارت ثروت اجتماعی کشورها و ملل ضعیف و تحت ستم در قاره های تاراج شده مثل افغانستان و عراق و... دست به یک سلسله اقدامات توسعه جویانه و اشغالگرانه زد.

علاوه از گسیل سرباز و سلاح، در میدان جنگ استخباراتی در افغانستان و منطقه ما نیز، چندین دستگاه جاسوسی کشور های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه و از آن جمله سازمان «سیا» ضمن بر پا داشتن زندان ها و شکنجه گاه های متعدد در افغانستان و در چندین قاره، مصروف ایجاد، آموزش، تمرین و تمویل نهاد های جاسوسی و شکنجه گر پوشالی و کنترل و نفوذ در سرپای اداره مستعمراتی، خریدن مهره ها و تعبیه و استخدام جواسیس و اجنت هایشان در عرصه فعالیت های دولتی و غیر دولتی بوده اند.

سازمان جهنمی «سیا» در استخدام و گزینش جواسیس به گونه و با معیار های گذشته عمل نمی کند و تنها کسی را استخدام نمی کند که وظیفه اش صرف جاسوسی و خبر کشی باشد. این دستگاه استخباراتی مخوف در طی سه دهه اخیر در امتداد فعالیت های مخفی قبلی اش در رابطه با افغانستان و به خصوص طی یک دهه اخیر اشغال افغانستان موازی با قتل عام مردم ما و شکستن روحیه آزادی خواهانه آنان از طریق تحرکات ویرانگر ماشین غول پیکر نظامی امریکا - ناتو و شست و شوی مغزی جوانان بی روزگار و بی آینده کشور ما، به استخدام و مهره گزینی از میان باند های "پرچم و خلق"، ارتش ذخیره روسها، خادیسست ها و شکنجه گران رژیم های سابقه، شخصیت ها و افراد خائن و خود فروش دسته های بوروکرات و تکنوکرات لیبرال، اسلامبست ها، رهبران خیانت پیشه گروهی معلوم الحال، ناسیونالیست های تنگ نظر و یا عظمت طلب، نظامیان، استادان و شاگردان دانشگاه ها،

نویسندگان، تاریخ نویسان اجیر، دیپلمات ها و ژورنالیستها و گردانندگان پشت و روی صحنه سایت های انترنتی انقیاد طلب، سرمایه داران و سرمایه گذاران و سران و متنفذین اقوام و قبایل پرداخت.

یکی از وظایف و مأموریت های مستخدمین و گماشتگان سازمان استخباراتی «سیا» و سازمانهای مماثل آن در افغانستان و اطراف آن توطئه گری، شایعه پراکنی، جعل اکاذیب و جو سازی آگاهانه علیه نوات و منسوبین گردان های ملی، مترقی و انقلابی کشور است که در مبارزه علیه تجاوز و اشغال امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی کشور و در مبارزه علیه ستمگری طبقات حاکمه جامعه و مبارزات ضد ارتجاعی پیشگام بوده و به مثابه خار چشم امپریالیسم، ارتجاع مزدور و سایر گروه های انقیاد طلب و عوامل پیدا و پنهان استعمار، مطرح اند. از منظر همین سیاست توطئه گرانه و تخریبی استخباراتی و در قالب تحرکات انقیاد طلبانه و تسلیم طلبانه نوین این شبکه وسیع جواسیس و انقیاد طلبان پیدا و پنهان این جا و آنجا است که، اخیراً دشنام نامه ای حاوی الفاظ و کلمات رکیک و مستهجن در مورد فردی حقیقی به مثابه یکی از رهبران سازمان معین، خود آن سازمان، شهادت و سایر رهبران آن گردان و افرادی در مدار آن نهاد بدون ملاحظه، و بدون اسم و امضاء و آدرس نویسنده، به آدرس های معینی پُست شده و قرار معلوم نویسنده مفتری، آن دشنامنامه را به یک تعداد دیگر به صورت دست به دست توزیع کرده است.

در صورت پس نگرفتن و عدم توقف این توطئه مشترک خائنه و ادامه تشویق و پشت گرمی مفتری، و نیاز به بازکشائی و تجزیه و تحلیل مشخص این اتهامات؛ من از دیدگاه خود و با مسؤولیت فردی خود محتوی این اتهامات وارده و توطئه مشترک بر فرد و جمع مربوطه را در حد شناخت و تحقیق شخصی خود همراه با منابع اولی و انگیزه ها و محرکات قدیم و جدید آن به طور مشخص بازکشائی کرده و در معرض نقد و نظر خوانندگان قرار خواهم داد!

با تشکر از وقت گرانبهای خواننده محترم.